

به نام خدا

آفاتومی جنایت

مؤلف :

ثریا همتی پور

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : همتی پور، ثریا ، ۱۳۴۷

عنوان و نام پدیدآور : آناتومی جنایت / مولف: ثریا همتی پور
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۳۲۲ ص.

شابک : ۶-۵۹۰-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : کتابنامه.

موضوع : آناتومی جنایت

رده بندی کنگره : TP ۹۸۳

رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۹۶۵۱۰۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : آناتومی جنایت

مولف : ثریا همتی پور

ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: عسل رضایی

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۵

چاپ : زبرجد

قیمت : ۵۵۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۶-۵۹۰-۱۲۹-۶۲۲-۹۷۸

تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



این کتاب را به روان‌شناسان و حقوقدانان عرصه جرم‌شناسی تقدیم می‌کنم؛ آنان که با پیوند شناخت روان انسان و دانش حقوق، در جست‌وجوی حقیقت، پاسداری از عدالت و صیانت از کرامت انسانی گام برمی‌دارند.

فهرست

مقدمه	۵
پیشگفتار	۲۵
بخش اول	۳۱
ذهن در آستانه جنایت	۳۱
روان‌شناسی جنایی و مطالعه رفتار مجرمانه	۵۱
انگیزه، خشم، انتقام، قدرت و کنترل	۶۸
شخصیت مجرم؛ واقعیت علمی در برابر افسانه‌های رایج	۸۱
تکانشگری، تصمیم‌گیری و نقش عوامل عصبی - شناختی	۹۱
بخش دوم	۱۰۳
بدن به مثابه شاهد	۱۰۳
مبانی پزشکی قانونی در بررسی مرگ‌های مشکوک	۱۱۱
آثار آسیب و شواهد جسمانی در بازسازی واقعه	۱۱۸
علت مرگ، نحوه مرگ و محدودیت‌های استنباط	۱۲۶
سم‌شناسی قانونی، شواهد زیستی و آزمایش‌های تخصصی	۱۳۳
بخش سوم	۱۴۳
از صحنه جرم تا بازسازی جنایت	۱۴۳
اصول بررسی صحنه جرم و حفظ زنجیره نگهداری شواهد	۱۵۲
تحلیل الگوهای رفتاری و فرضیه‌سازی درباره مرتکب	۱۶۴
جرم‌شناسی تطبیقی و الگوهای تکرارشونده جرم	۱۷۵
خطاهای شناختی در تحقیقات و خطر متهم‌سازی زودهنگام	۱۸۶

بخش چهارم	۲۰۱
روان‌شناسی در نظام عدالت کیفری	۲۰۱
حافظه شاهد، تلقین‌پذیری و اعترافات نادرست	۲۱۰
ارزیابی روان‌شناختی قانونی و مسئولیت کیفری	۲۱۹
دروغ‌سنجی، فریب و محدودیت تشخیص دروغ	۲۲۸
قربانی‌شناسی، تروما و پیامدهای روانی جرم	۲۳۸
بخش پنجم	۲۵۶
جنایت در عصر فناوری	۲۵۷
شواهد دیجیتال و ردپای رفتاری در فضای مجازی	۲۶۹
هوش مصنوعی در تحلیل شواهد و تحقیقات جنایی	۲۸۳
روان‌کالبدشکافی در مرگ‌های مبهم	۲۹۴
آینده پزشکی قانونی و چالش‌های اخلاقی فناوری‌های نوین	۳۰۳
سخن پایانی	۳۱۳
منابع	۳۱۷

مقدمه

ذهن مجرم تا شواهد پزشکی قانونی، از پیوند پیچیده میان فرایندهای شناختی، تنظیم هیجان، ویژگی‌های شخصیتی، زمینه‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری و آثار مادی جرم سخن می‌گوید. مقدمه کتاب «آنانومی جنایت؛ از ذهن مجرم تا شواهد پزشکی قانونی باید بتواند خواننده را از سطح ظاهری واقعه عبور دهد و به قلمرویی ببرد که در آن رفتار انسانی، آثار زیستی، بازسازی صحنه، استنباط علمی و داوری قضایی در ارتباط با یکدیگر بررسی می‌شوند. متن زیر با رویکرد تخصصی روان‌شناسی جنایی، علوم اعصاب، آسیب‌شناسی رفتار و پزشکی قانونی تنظیم شده است؛ در این رویکرد، میان فرضیه و واقعیت اثبات‌شده تمایز وجود دارد و هیچ نشانه روان‌شناختی یا زیستی به‌تنهایی معادل اثبات ارتکاب جرم نیست.

جنایت از جمله پیچیده‌ترین پدیده‌های رفتار انسانی است؛ پدیده‌ای که برای شناخت آن نمی‌توان به لحظه وقوع حادثه، ظاهر خشونت‌آمیز رفتار یا پیامد جسمانی آن محدود ماند. هر واقعه مجرمانه در بستری از تعامل میان فرد، موقعیت، تاریخچه زندگی، ظرفیت‌های شناختی، شرایط هیجانی، فرصت‌های محیطی و پیامدهای پیش‌بینی‌شده شکل می‌گیرد. آنچه در صحنه جرم مشاهده می‌شود، بخش آشکار فرایندی است که ممکن است از مدت‌ها پیش در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، یادگیری، تعارض، برنامه‌ریزی یا واکنش به شرایط بیرونی جریان داشته باشد. باین‌حال، فاصله میان آنچه مشاهده می‌شود و آنچه واقعاً رخ داده است، گاه بسیار گسترده است و همین فاصله، ضرورت استفاده از روش‌های علمی و چندرشته‌ای را آشکار می‌کند. شناخت جنایت به معنای جست‌وجوی یک چهره ثابت برای مجرم نیست، بلکه تلاشی نظام‌مند برای توضیح این مسئله است که چگونه مجموعه‌ای از عوامل فردی و محیطی در شرایطی مشخص به رفتاری منتهی می‌شوند که قانون آن را جرم تلقی می‌کند.

عنوان آناتومی جنایت، استعاره‌ای از کالبدشکافی علمی یک رویداد انسانی است؛ کالبدشکافی‌ای که در آن، اجزای شناختی، هیجانی، رفتاری، زیستی و مادی واقعه از یکدیگر تفکیک می‌شوند تا روابط احتمالی میان آن‌ها بررسی شود. در کالبدشکافی پزشکی، مشاهده ساختارهای بدن به‌تنهایی کافی نیست و تفسیر یافته‌ها باید با دانش آسیب‌شناسی، فیزیولوژی و زمینه بالینی همراه باشد. به همین ترتیب، در بررسی جنایی نیز یک لکه خون، یک اثر انگشت، یک آسیب جسمانی، یک پیام الکترونیکی یا یک تناقض در اظهارات، بدون توجه به زمینه وقوع و محدودیت‌های تفسیر، نمی‌تواند به‌تنهایی تصویری کامل از حادثه فراهم آورد. هر یافته باید در جایگاه علمی خود ارزیابی شود و ارتباط آن با سایر داده‌ها بر اساس اصول مستند، روش‌های معتبر و فرضیه‌های قابل بررسی تعیین گردد. اهمیت این رویکرد در آن است که از تبدیل نشانه‌های پراکنده به داستانی ظاهراً منسجم اما اثبات‌نشده جلوگیری می‌کند. ذهن انسان سامانه‌ای یکپارچه و درعین حال چندلایه است که در آن، ادراک، حافظه، توجه، ارزیابی خطر، پیش‌بینی پیامدها، کنترل تکانه و تنظیم هیجان به‌طور مداوم با یکدیگر تعامل دارند. رفتار مجرمانه، هنگامی که رخ می‌دهد، ممکن است با اختلال در برخی از این فرایندها، انتخاب آگاهانه برای نقض قانون، یادگیری الگوهای خشونت‌آمیز، فشار موقعیتی یا ترکیبی از عوامل متعدد ارتباط داشته باشد. در برخی موارد، فرد رفتار خود را با هدفی مشخص و بر اساس ارزیابی نسبی پیامدها انجام می‌دهد؛ در موارد دیگر، واکنش سریع، برانگیختگی هیجانی، مصرف مواد، برداشت تهدیدآمیز از موقعیت یا ناتوانی در مهار پاسخ رفتاری می‌تواند در روند واقعه نقش داشته باشد. این تفاوت‌ها از نظر روان‌شناسی جنایی اهمیت بنیادین دارند، زیرا همه جرایم از سازوکار واحدی پیروی نمی‌کنند و نمی‌توان برای رفتارهای متفاوت، توضیح روان‌شناختی یکسانی ارائه کرد.

بررسی ذهن مجرم از این پرسش آغاز می‌شود که فرد چگونه موقعیت را ادراک کرده، چه معنایی به رفتار دیگران نسبت داده، کدام پیامدها را محتمل دانسته و چه عواملی در انتخاب نهایی او دخالت داشته‌اند. این پرسش‌ها مستلزم تمایز میان واقعیت بیرونی و بازنمایی ذهنی فرد از واقعیت هستند. دو نفر ممکن

است در شرایط ظاهراً مشابه قرار گیرند، اما به دلیل تفاوت در تجربه‌های گذشته، باورهای آموخته‌شده، حساسیت نسبت به تهدید، مهارت‌های حل تعارض و ارزیابی پیامدها، واکنش‌های کاملاً متفاوتی نشان دهند. البته تفاوت در ادراک، به‌خودی‌خود رفتار مجرمانه را توضیح نمی‌دهد و نباید هر تفسیر نادرست یا هیجان شدید را نشانه‌ای از خطرناک بودن تلقی کرد. هدف ارزیابی علمی، شناسایی فرایندهای مرتبط با رفتار مشخص و تعیین میزان پشتیبانی شواهد از هر فرضیه است، نه ساختن تصویری کلی و قطعی از شخصیت فرد بر اساس یک واقعه.

در سطح عصب‌شناختی، شبکه‌های مغزی مرتبط با کنترل اجرایی، پردازش هیجان، ارزیابی پاداش، یادگیری از پیامدها و تشخیص نشانه‌های اجتماعی در تنظیم رفتار نقش دارند. قشر پیش‌پیشانی در برنامه‌ریزی، بازداری پاسخ، ارزیابی پیامدها و هماهنگی رفتار با اهداف بلندمدت مشارکت می‌کند؛ ساختارهای مرتبط با سامانه لیمبیک در پردازش اهمیت هیجانی و یادگیری تهدید نقش دارند و مدارهای پاداش و انگیزش در انتخاب رفتارهایی که احتمال دریافت نتیجه مطلوب را افزایش می‌دهند، مؤثرند. این ساختارها به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه در شبکه‌هایی پویا و وابسته به شرایط فعالیت دارند. بنابراین، نسبت دادن یک رفتار خشونت‌آمیز به ناحیه‌ای منفرد از مغز، ساده‌سازی غیرقابل دفاعی از سازوکارهای عصبی است. یافته‌های تصویربرداری مغزی ممکن است در پژوهش‌های گروهی، شناخت برخی تفاوت‌های کارکردی را امکان‌پذیر کنند، اما معمولاً قادر نیستند به‌تنهایی تعیین کنند که یک فرد معین مرتکب جرم شده است یا در آینده مرتکب آن خواهد شد.

کنترل تکانه یکی از موضوعات مهم در مطالعه رفتارهای پرخطر است، اما مفهوم آن نباید با فقدان کامل اراده یا مسئولیت یکی دانسته شود. تکانه، آمادگی برای انجام پاسخ سریع در برابر محرک یا میل درونی است؛ درحالی‌که رفتار نهایی تحت تأثیر مجموعه‌ای از فرایندهای بازداری، ارزیابی موقعیت، یادگیری اجتماعی و دسترسی به راهبردهای جایگزین قرار می‌گیرد. فردی ممکن است هیجان شدیدی را تجربه

کند، اما با استفاده از مهارت‌های تنظیم هیجان از رفتار آسیب‌زا اجتناب کند؛ فرد دیگری ممکن است در شرایط مشابه، پاسخ متفاوتی نشان دهد. از این‌رو، ارزیابی بالینی باید مشخص کند که کنترل رفتاری در چه موقعیت‌هایی دشوار می‌شود، این دشواری چه سابقه‌ای دارد، آیا در محیط‌های مختلف مشاهده می‌شود و تا چه اندازه با رفتار مورد بررسی ارتباط دارد. نتیجه‌گیری درباره ظرفیت کنترل رفتار، بدون بررسی تاریخچه فرد، شواهد عینی و شرایط واقعه، از اعتبار علمی کافی برخوردار نیست. تنظیم هیجان نیز یکی از محورهای مهم تحلیل جنایی است. خشم، شرم، ترس، حسادت، تحقیر ادراک‌شده و احساس تهدید می‌توانند بر توجه، تفسیر نشانه‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری اثر بگذارند، اما هیچ‌یک به‌تنهایی علت کافی برای وقوع جرم نیستند. شدت هیجان با نحوه ارزیابی موقعیت، باورهای فرد درباره حق و قدرت، مهارت‌های ارتباطی، سابقه یادگیری و وجود یا نبود محدودیت‌های بیرونی تعامل دارد. در برخی موقعیت‌ها، فرد ممکن است رفتار دیگری را به‌صورت عمدی خصمانه تفسیر کند و به همین دلیل احتمال واکنش تهاجمی را بیش از اندازه برآورد نماید. در موقعیت‌های دیگر، رفتار خشونت‌آمیز ممکن است نه در اوج برانگیختگی، بلکه در چارچوب تصمیمی نسبتاً سنجیده و هدف‌مدار رخ دهد. تفکیک این الگوها اهمیت دارد، زیرا توضیح رفتار تکانشی با توضیح رفتار برنامه‌ریزی‌شده یکسان نیست و آثار آن‌ها بر ارزیابی روان‌شناختی و تحلیل شواهد نیز متفاوت خواهد بود.

ویژگی‌های شخصیتی در بررسی رفتار مجرمانه اهمیت دارند، اما ارزش تبیینی آن‌ها به کیفیت ارزیابی و ارتباطشان با رفتار مورد مطالعه وابسته است. صفاتی مانند تکانشگری، خصومت پایدار، بی‌اعتنایی به پیامدهای رفتار، نیاز شدید به سلطه یا دشواری در همدلی ممکن است در برخی الگوهای رفتاری مشاهده شوند، ولی حضور یک صفت به معنای ارتکاب جرم نیست. شخصیت، مجموعه‌ای از گرایش‌های نسبتاً پایدار در ادراک، هیجان و رفتار است که در تعامل با شرایط محیطی بروز می‌کند و نمی‌توان آن را به یک برجسته تشخیصی تقلیل داد. حتی هنگامی که اختلال شخصیت مطرح می‌شود، تشخیص باید بر اساس معیارهای معتبر، تاریخچه طولی، ارزیابی بالینی و بررسی عملکرد فرد در حوزه‌های مختلف زندگی

انجام گیرد. استفاده از اصطلاحاتی نظیر روان‌آزاری یا جامعه‌ستیزی بدون تعریف عملیاتی روشن و شواهد کافی، می‌تواند به برداشت‌های نادرست، انگ‌زنی و پیش‌داوری در فرایند قضایی منجر شود.

روان‌آزاری سازه‌ای پژوهشی و ارزیابی‌شونده است که در برخی الگوهای آن، ویژگی‌هایی مانند همدلی عاطفی محدود، فریبکاری، بهره‌کشی بین‌فردی و رفتارهای ضداجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند. بااین‌حال، این مفهوم با تشخیص رسمی اختلال شخصیت ضداجتماعی یکسان نیست و نباید این دو اصطلاح به‌جای یکدیگر به کار روند. همچنین، همه افرادی که ویژگی‌های روان‌آزارانه دارند مرتکب جرایم خشونت‌آمیز نمی‌شوند و همه مرتکبان جرایم شدید نیز دارای این ویژگی‌ها نیستند. ابزارهای سنجش روان‌آزاری، بسته به هدف و جمعیت مورد بررسی، به آموزش تخصصی، اطلاعات معتبر و رعایت ضوابط اجرایی نیاز دارند. نمره یک آزمون، بدون توجه به کیفیت داده‌ها، شرایط مصاحبه، احتمال سوگیری و محدودیت‌های ابزار، نمی‌تواند جایگزین قضاوت بالینی مستدل یا اثبات قضایی شود. تاریخچه زندگی فرد نیز در فهم رفتار مجرمانه جایگاه مهمی دارد. تجربه خشونت در دوران کودکی، غفلت، روابط خانوادگی آشفته، طرد اجتماعی، مواجهه مکرر با رفتارهای قانون‌گریز و دسترسی محدود به حمایت‌های اجتماعی ممکن است در برخی مسیرهای رشدی، احتمال بروز رفتارهای پرخطر را افزایش دهند. بااین‌حال، رابطه میان تجربه‌های نامطلوب و رفتار مجرمانه قطعی و اجتناب‌ناپذیر نیست. بسیاری از افرادی که در شرایط دشوار رشد کرده‌اند، هرگز مرتکب جرم نمی‌شوند و عوامل محافظتی مانند روابط حمایتی، آموزش، خودتنظیمی، فرصت‌های اجتماعی و دسترسی به خدمات سلامت روان می‌توانند در مسیر زندگی نقش مهمی ایفا کنند. تحلیل علمی باید از تبدیل آسیب‌های گذشته به سرنوشت قطعی فرد پرهیز کند و به‌جای جست‌وجوی یک علت منفرد، تعامل عوامل خطر و عوامل محافظتی را در طول زمان بررسی نماید.

در روان‌شناسی رشد، مسیر شکل‌گیری رفتار از دوران کودکی تا بزرگسالی به‌عنوان فرایندی پویا بررسی می‌شود. یادگیری مشاهده‌ای، تقویت رفتاری، الگوهای دلبستگی، رشد کارکردهای اجرایی، کیفیت روابط همسالان و شیوه مواجهه با تعارض می‌توانند در شکل‌گیری شیوه‌های تنظیم رفتار مؤثر باشند. قرار گرفتن در محیطی که خشونت در آن پاداش می‌گیرد یا از طریق آن قدرت و کنترل به دست می‌آید، ممکن است برخی رفتارهای آسیب‌زا را تقویت کند؛ باین‌حال، این اثر به شرایط فردی و محیطی وابسته است و نباید به‌عنوان قانون عمومی درباره همه افراد بیان شود. ارزیابی مسیر رشدی باید میان تجربه‌های گزارش‌شده، اطلاعات تأییدشده، برداشت‌های بالینی و فرضیه‌های احتمالی تفاوت قائل شود. خاطرات گذشته ممکن است ناقص باشند و اطلاعات مربوط به دوران کودکی نیز گاه تحت تأثیر بازسازی حافظه، تعارض خانوادگی یا محدودیت منابع مستقل قرار گیرند.

محیط اجتماعی در شکل‌گیری و وقوع جرم نقشی فراتر از پس‌زمینه دارد. ساختار فرصت‌ها، دسترسی به منابع، شبکه روابط، هنجارهای گروهی، نابرابری، محرومیت، کیفیت نظارت اجتماعی و میزان اعتماد به نهادهای رسمی می‌توانند بر شرایط بروز برخی رفتارهای مجرمانه اثر بگذارند. این عوامل، به‌هیچ‌وجه به معنای مجرم بودن افراد متعلق به یک طبقه اجتماعی، منطقه جغرافیایی یا گروه فرهنگی نیستند. تحلیل جرم‌هنگامی اعتبار بیشتری پیدا می‌کند که از تعمیم‌های کلی فاصله بگیرد و سازوکارهای مشخصی را که در موقعیت معین نقش داشته‌اند، بررسی کند. برای نمونه، تفاوت میان انگیزه فردی، فشار گروهی، منفعت اقتصادی و تعارض بین‌فردی باید با داده‌های مرتبط روشن شود، نه آنکه از پیش بر اساس هویت اجتماعی یا ظاهر فرد فرض گرفته شود.

مطالعه انگیزه در پرونده‌های جنایی از پیچیده‌ترین بخش‌های بازسازی روان‌شناختی واقعه است. انگیزه به چرایی رفتار اشاره دارد، اما دسترسی به آن همیشه مستقیم نیست. اظهارات فرد ممکن است صادقانه، ناقص، دفاعی، متناقض یا متأثر از تلاش برای کاهش مسئولیت باشد؛ درعین‌حال، تناقض در اظهارات

به تنهایی نشان‌دهنده دروغ‌گویی نیست. افراد ممکن است درباره رفتار خود توضیحاتی ارائه دهند که با شواهد مستقل همخوانی نداشته باشد، اما این اختلاف باید با بررسی زمینه، ترتیب زمانی، امکان خطای حافظه و کیفیت پرسشگری تحلیل شود. گاهی نیز چند انگیزه هم‌زمان در رفتار دخالت دارند و نمی‌توان واقعه را به یک علت ساده تقلیل داد. منفعت مالی، تعارض رابطه‌ای، انتقام، ترس، سلطه‌جویی یا تلاش برای پنهان کردن رفتار پیشین ممکن است فرضیه‌هایی قابل بررسی باشند، اما هر کدام به شواهد مستقل و ارزیابی اختصاصی نیاز دارند. تمایز میان جرم برنامه‌ریزی‌شده و رفتار ناگهانی از نظر تحلیل فرایند تصمیم‌گیری اهمیت دارد. برنامه‌ریزی می‌تواند نشان‌دهنده وجود مجموعه‌ای از اقدامات هدف‌مدار پیش از واقعه باشد، ولی به تنهایی همه ابعاد قصد، انگیزه یا مسئولیت کیفری را مشخص نمی‌کند. در مقابل، وقوع رفتار در شرایط برانگیختگی شدید نیز لزوماً به معنای فقدان قصد یا کنترل نیست. تعیین این مسائل به بازسازی دقیق توالی رویدادها، ارزیابی اظهارات، شواهد دیجیتال، یافته‌های صحنه و ضوابط حقوقی مربوط وابسته است. روان‌شناس جنایی می‌تواند درباره فرایندهای رفتاری و شناختی مرتبط با پرونده اظهار نظر کارشناسی کند، اما تعیین نهایی عناصر حقوقی جرم در صلاحیت مرجع قضایی است. رعایت این مرز، از تبدیل تفسیر روان‌شناختی به ادعایی فراتر از حدود صلاحیت تخصصی جلوگیری می‌کند.

حافظه شاهدان و افراد درگیر در واقعه، یکی دیگر از محورهای اساسی در بررسی جنایی است. حافظه انسان دستگاهی برای ثبت کامل و بدون تغییر واقعیت نیست، بلکه فرایندی سازنده است که در آن، رمزگذاری اطلاعات، نگهداری، بازیابی و بازسازی تجربه تحت تأثیر توجه، هیجان، انتظار و اطلاعات بعدی قرار می‌گیرند. شاهد ممکن است بخشی از حادثه را با دقت به یاد داشته باشد و بخش دیگری را به صورت ناقص یا نادرست بازسازی کند. فاصله زمانی، شرایط مشاهده، نور، مدت مواجهه، وجود سلاح یا تهدید، گفت‌وگو با دیگران و دریافت اطلاعات پس از حادثه می‌توانند بر کیفیت یادآوری اثر بگذارند. بنابراین،

اطمینان ذهنی شاهد لزوماً معادل صحت عینی گزارش او نیست و بررسی اعتبار شهادت باید با روش‌های علمی و ضوابط قانونی صورت گیرد.

استرس شدید می‌تواند بر توجه و حافظه اثر بگذارد، اما تأثیر آن در همه افراد و همه موقعیت‌ها یکسان نیست. برانگیختگی بالا ممکن است پردازش برخی اطلاعات را تقویت و پردازش برخی جزئیات دیگر را محدود کند. پدیده تمرکز بر سلاح، برای مثال، به این احتمال اشاره دارد که توجه شاهد در برخی شرایط به شیئی تهدیدآمیز معطوف شود و جزئیات دیگری از صحنه کمتر ثبت شوند؛ باین‌حال، شدت و قابلیت تعمیم این اثر به شرایط مشاهده و ویژگی‌های فرد وابسته است. در مصاحبه‌های تحقیقی، پرسش‌های جهت‌دهنده، ارائه اطلاعات القایی، تکرار نامناسب پرسش‌ها و بازخورد تأییدکننده می‌توانند کیفیت گزارش را تحت تأثیر قرار دهند. مصاحبه علمی باید امکان بیان آزادانه، ثبت دقیق اظهارات و تفکیک اطلاعات خودانگیخته از اطلاعاتی را فراهم کند که پس از پرسش یا دریافت سرنخ مطرح شده‌اند. ارزیابی روان‌شناختی مظنون، متهم، شاهد یا بزه‌دیده به تعیین دقیق هدف ارزیابی وابسته است. ارزیابی تشخیصی، بررسی توانایی مشارکت در دادرسی، سنجش خطر خشونت، ارزیابی ظرفیت‌های شناختی و بررسی وضعیت روانی مرتبط با زمان وقوع واقعه، پرسش‌های متفاوتی هستند و روش‌های یکسانی ندارند. هر ارزیابی باید بر پرسش ارجاع‌شده متمرکز باشد و داده‌های مصاحبه، سوابق، آزمون‌های معتبر، مشاهدات رفتاری و اطلاعات مستقل را با یکدیگر تلفیق کند. استفاده از آزمون روان‌شناختی بدون توجه به روایی، پایایی، هنجارهای جمعیتی و شرایط اجرای آن ممکن است نتایج گمراه‌کننده ایجاد کند. افزون بر این، ارزیابی در محیط قضایی با درمان روان‌شناختی تفاوت دارد؛ زیرا هدف، حدود محرمانگی، رابطه حرفه‌ای و پیامدهای احتمالی یافته‌ها متفاوت‌اند و باید از آغاز به‌روشنی مشخص شوند.

توانایی تشخیص واقعیت، فهم ماهیت دادرسی و مشارکت مؤثر در دفاع از خود، از موضوعات مهم در ارزیابی‌های روان‌پزشکی قانونی هستند. وجود اختلال روانی به‌خودی‌خود به معنای فقدان این توانایی‌ها

نیست و تشخیص یک بیماری روان پزشکی نیز به تنهایی وضعیت مسئولیت کیفری را تعیین نمی کند. ارزیابی باید بر کارکردهای مرتبط با پرسش حقوقی، وضعیت فرد در زمان مورد نظر و معیارهای قانونی حوزه قضایی مربوط متمرکز باشد. در برخی پرونده ها، بررسی اختلالات روان پریشی، اختلالات خلقی، اختلالات شناختی، اثر مواد یا بیماری های عصبی ضرورت پیدا می کند؛ در پرونده های دیگر، چنین فرضیه هایی ممکن است هیچ پشتوانه کافی نداشته باشند. استفاده از تشخیص پزشکی به عنوان توضیح آماده برای هر رفتار غیرعادی، هم از نظر علمی نادرست است و هم می تواند به انگ زنی نسبت به افراد دارای اختلال روانی بینجامد.

مواد روان گردان و الکل نیز ممکن است بر توجه، حافظه، قضاوت، بازداری رفتاری و هماهنگی حرکتی اثر بگذارند. نوع ماده، مقدار مصرف، زمان مواجهه، تحمل دارویی، وضعیت سلامت، تداخل مواد و فاصله میان مصرف و نمونه گیری در تفسیر نتایج اهمیت دارند. وجود یک ماده در نمونه زیستی، لزوماً به معنای آن نیست که فرد هنگام وقوع حادثه تحت تأثیر رفتاری همان ماده قرار داشته است. به همین ترتیب، نتیجه منفی یک آزمایش نیز در همه شرایط مواجهه را به طور قطعی رد نمی کند؛ زیرا پنجره شناسایی، نوع نمونه، حساسیت روش و زمان جمع آوری بر نتیجه مؤثرند. تفسیر سم شناختی باید با اطلاعات بالینی و زمانی پرونده هماهنگ باشد و از نتیجه گیری فراتر از محدوده روش آزمایشگاهی اجتناب کند.

علوم پزشکی قانونی، بخش مادی و زیستی واقعه را به داده هایی قابل بررسی تبدیل می کند. معاینه صحنه، ثبت موقعیت اشیاء، مستندسازی آثار، نمونه برداری صحیح، بسته بندی مناسب، انتقال کنترل شده و تحلیل آزمایشگاهی، زنجیره ای از اقدامات مرتبط هستند که اعتبار یافته نهایی به کیفیت همه آن ها وابسته است. آلودگی، جابه جایی ناخواسته، اختلاط نمونه ها، ثبت ناقص اطلاعات یا نگهداری نامناسب می تواند ارزش استنباطی شواهد را کاهش دهد. از این رو، مستندسازی باید به گونه ای انجام شود که مشخص باشد هر نمونه از کجا، در چه شرایطی، توسط چه شخصی و با چه روشی جمع آوری شده است. این اطلاعات

بخشی از زنجیره حفاظت و انتقال ادله را تشکیل می‌دهند و برای ارزیابی قابلیت اعتماد یافته‌ها ضروری‌اند. اصل انتقال آثار، که در سنت علمی پزشکی قانونی با نام اصل لوکارد شناخته می‌شود، بر این ایده استوار است که تماس میان افراد، اشیاء و محیط ممکن است موجب انتقال مواد یا آثار شود. این اصل چارچوبی برای فهم اهمیت آثار مادی فراهم می‌کند، اما وجود اثر در یک مکان خاص به تنهایی زمان، نحوه انتقال یا معنای مجرمانه آن را مشخص نمی‌سازد. یک اثر زیستی ممکن است در نتیجه تماس مستقیم، انتقال ثانویه یا حضور پیشین ایجاد شده باشد. تفسیر آن باید با نوع ماده، محل یافت‌شدن، شرایط محیطی، الگوی پراکندگی، کیفیت نمونه و فرضیه‌های رقیب سازگار باشد. بنابراین، ارزش علمی اثر نه صرفاً در وجود آن، بلکه در توانایی آن برای تمایز میان توضیحات مختلف درباره واقعه قرار دارد.

آثار خون از مهم‌ترین انواع شواهد زیستی در بسیاری از صحنه‌های جنایی هستند. بررسی آن‌ها می‌تواند به شناسایی منشأ زیستی، تعیین ویژگی‌های برخی الگوهای پاشش و ارزیابی سازگاری یافته‌ها با فرضیه‌های مطرح‌شده کمک کند. باین‌حال، تحلیل الگوی لکه‌های خون به عوامل متعددی از جمله هندسه سطح، ویژگی‌های مایع، نیروی مؤثر، حرکت اجسام، تغییرات پس از ایجاد لکه و شرایط محیطی وابسته است. بازسازی معتبر باید میان مشاهده مستقیم، اندازه‌گیری، استنباط مکانیکی و فرضیه مربوط به توالی واقعه تمایز قائل شود. شکل یک لکه به تنهایی نمی‌تواند هویت عامل، قصد او یا تمام حرکات افراد حاضر را تعیین کند. در پرونده‌های پیچیده، ترکیب تحلیل الگوها با داده‌های کالبدگشایی، تصاویر صحنه، شواهد زیستی و سایر یافته‌های مستقل ضروری است. آسیب‌شناسی قانونی با بررسی ماهیت، محل، شدت و ویژگی‌های آسیب‌های جسمانی، در پاسخ به پرسش‌هایی درباره سازوکار آسیب، پیامدهای آن و ارتباط احتمالی با مرگ یا صدمه نقش دارد. توصیف آسیب باید دقیق، قابل بازبینی و مبتنی بر معیارهای علمی باشد. محل ظاهری جراحت، عمق آن، ساختارهای درگیر، خون‌ریزی، واکنش بافتی و یافته‌های تصویربرداری یا کالبدگشایی می‌توانند در کنار هم اطلاعاتی فراهم کنند. باین‌حال، تعیین ابزار ایجادکننده آسیب یا بازسازی دقیق وضعیت بدن در لحظه حادثه همیشه ممکن نیست و گاه چند سازوکار